بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش آموزان، دانشجویان، معلّمان و پرستاران، به مناسبت روز 13 آبان - 13 /آبان/ 1371

بسم الله الرّحمن الرّحیم

اولاً به شما عزیزان، دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان و پرستاران، که این اجتماع پرشور و صمیمی را تشکیل داده‌اید، خوشامد عرض می‌کنم و از خداوند متعال برای همه‌ی شما، در هر سنگری که هستید و به هر وظیفه‌ای که اشتغال دارید، تقاضای موفقیت و پیشرفت و تکامل دارم.

روز سیزدهم آبان، به لحاظ التقای سه حادثه‌ی تاریخی که به شکل عجیبی به هم وصلند، روز مهمی در تاریخ ماست. امروز فرصتی است که از یك درد بزرگ جهانی و یك بیماری سیاسی مهلك که بر جهان بشریت حاکم است و ملتهای بسیاری از آن در رنجند، سخن گفته شود. این سه حادثه هم، اتفاقاً در ارتباط با همین مسأله‌ی اساسی است.

حادثه‌ی اول، تبعید امام است. ملتی در زیر فشار حکومتی فاسد، دست و پا می‌زد و عده‌ی کثیری از مردم در خشم و ناراحتی بودند و کسی که می‌توانست احساسات مردم را هدایت کند و افکار آنها را جهت بدهد و درد دل آنها را بیان کند و از خطرات این راه نترسد، فقط امام بزرگوار ما بود. او را در نیمه شبی - در مثل چنین روزی - از خانه و مسکن خودش ربودند و از میان این ملت، اول به زندان و بعد به تبعید فرستادند ؛ تا شاید خشم ملت هدایت نشود و مبارزه‌اش سر نگیرد. ولی برخلاف نظر آنها، امام، رهبری خود را از تبعیدگاه هم ادامه داد و دست از افشاگری و بیان حقایق و هدایت مردم برنداشت. این ملت - بخصوص جوانان - وارد یك مبارزه‌ی عمومی شدند که پانزده سال ادامه پیدا کرد. در ادامه‌ی همین مبارزه، در چنین روزی بود که همان دستگاه جبار و وابسته و فاسد و تحت تأثیر سیاستهای آلوده به همان بیماری - که عرض خواهم کرد - دست جنایت از آستین در آورد و دانش‌آموزانی را به شهادت رساند. اما بالاخره، حق پیروز شد. مبارزه‌ی محقانه‌ی مردم ایران پیروز گردید و آن دستگاه جبار و فاسد، مجبور شد بساط خود را جمع کند و امریکا از کشور ما برود. باز در مثل چنین روزی، خشم مقدس و حق‌طلبانه‌ی یك عده جوان و دانشجوی مسلمان، حادثه‌ی سوم، یعنی تسخیر لانه‌ی جاسوسی را پیش آورد. پس، حوادث امروز، برای ملت ایران، حوادثی است به هم پیوسته و کلاً مربوط به همین مطلبی است که امروز مختصری درباره‌ی آن عرض خواهم کرد.

آن بلای بزرگ در جهان امروز، عبارت است از چیزی که بنده می‌توانم آن را به نام «استبداد بین‌المللی» و «دیکتاتوری جهانی» معرفی کنم. این اسم، برای آنچه که امروز بر ملتها می‌گذرد، اسم مناسبی است. استبداد بین‌المللی، مرتبه‌ی اعلای استکبار بین‌المللی و جهانی است. استکبار جهانی معنایش این است که دولتها و قدرتهایی در دنیا هستند که نسبت به ملتهای دیگر، با برخورد استکباری مواجه می‌شوند: ثروت آنها را می‌برند، در حکومتهای آنها به دخالت می‌پردازند، در سیاستهای آنها اعمال نظر می‌کنند و آنها را به این سمت و آن سمت می‌کشانند. این، استکبار بین‌المللی است. همان چیزی که در قرن هجدهم و نوزدهم، با استعمار شروع شد و بعد در قرن بیستم به استعمار نوین مبدل گردید، و امروز، یا در دوران اوج قدرتهای استکباری، به شکل استکبار جهانی درآمد، که دنیا را بین دو قطب و دو قدرت تقسیم کرده بودند و هر کدام به نحوی ملتی را می‌دوشیدند و در پنجه‌ی خود می‌فشردند.

امروز چیزی که به استبداد بین‌المللی اضافه شده، عبارت از این است که قدرتهای مستکبر جهانی و در رأس آنها ایالات متحده‌ی امریکا، برای ملتهای دیگر حق حرف زدن و اظهار نظر کردن هم قائل نیستند. هر کاری که برای

سیاست خودشان مفید و لازم بدانند، ولو به ضرر ملتی یا ملتهایی باشد، انجام می‌دهند. مثلاً در قضیه‌ی عراق، زیر لگدهای خودشان و به وسیله‌ی نیروهای مسلح و سلاحهای کشنده‌ی خودشان، منطقه را خرد و خمیر می‌کنند و یا در مناطق گوناگون عالم، با اشاره و یا کمك آنها، انواع فجایع و جنایات انجام می‌گیرد. فرض بفرمایید در فلسطین اشغالی و یا در لبنان و مناطق دیگر، آن همه فاجعه‌آفرینی صورت می‌گیرد، اما اگر ملتی، نظری بر خلاف این مطالب ابراز کند یا دولتمردانی در دنیا مخالفت کنند، با استبداد و دیکتاتوری کامل، آن ملت و یا آن دولت را به انواع اتهامات متهم می‌نمایند ؛ برای این‌که آنها را از میدان خارج کنند.

قدرتهای مستکبر جهانی، وسایل و ابزاری هم دارند. رادیوها، خبرگزاریها، وسایل سریع‌السیر انتقال خبر و تحلیل، دستگاههای استعماری، تحلیلگران سیاسی و سلاحهای کشنده و مرگبار، همه در اختیار آنهاست. خود را محق جلوه می‌دهند و سعی می‌کنند هر کس را که مخالف با آنهاست، با فشار سیاسی یا نظامی و اقتصادی، از میدان خارج کنند تا آب از آب تکان نخورد. اگر از باب نمونه بخواهیم اسم بیاوریم، در همین کشورهای اسلامی ما - مثلاً در الجزایر - انتخاباتی اتفاق افتاد، جناحی پیروز گردید و بعد با اشاره و پشتیبانی قدرتهای استکباری، وضع به کلی عوض شد ؛ یعنی آن چیزی که ملت خواسته بود، به کلی به عکس شد. یا همین منطقه‌ی خونبار بوسنی هرزگوین را ملاحظه کنید! دیگر ملتها دم از استقلال زدند، همه‌ی آنها مورد قبول واقع شد، اما وقتی نوبت به ملت مسلمان بوسنی هرزگوین رسید - که اکثریت این کشور مسلمانند و حکومت خودشان را انتخاب کردند - فاجعه‌آفرینی و کشتاری پیش آمد که با سکوت تبلیغاتی دنیا همراه بود. بعد هم با تبلیغات کمرنگ و بی‌معنی، به رها کردن متجاوز و جنایتکار انجامید. این، آن وضعیتی است که بر دنیا حاکم است. یعنی فشار یك عده قدرتمند، که اگر در صد مسأله با هم اختلاف دارند، در تقسیم دنیا به مناطق نفوذ و فشار آوردن بر اکثریت مردم عالم، یکی هستند و با هم اختلافی ندارند. اگر در تقسیم منابع غارت زده‌ی جهان سوم یا کشورهای فقیر، با هم درگیری دارند - که دارند - اما در اصل غارت منابع و فشار روی دولتهایی که مقاومت کنند، با هم هیچ اختلافی ندارند. یك طرف اینهایند که در اقلیتند - هم از لحاظ تعداد دولتها و هم از لحاظ آحاد مردم - یك طرف هم اکثریت دولتها و ملتهای عالم، که محکومند از آنها پیروی کنند!

البته ملتها مستضعفند، ناچارند و امکاناتی ندارند. بسیاری از دولتها و دولتمردان هم برای مطامع خودشان و برای چهار روز در رأس قدرت ماندن، تسلیم می‌شوند. این، وضع دنیاست. و این، یعنی چه؟ یعنی دیکتاتوری. یعنی همان چیزی که اگر در کشوری این وضعیت به وجود آید، اقلیتی حاکم می‌شود که مقتدر است و امکانات، پول و تبلیغات دارد. اینها در یك طرف قرار می‌گیرند و اکثریت عظیمی که مستضعفند، ناراضی‌اند، خشمگینند و مخالفند، در طرف دیگر قرار می‌گیرند، که جا دارد همه‌ی عقلای عالم، این وضع را تقبیح کنند. حال همین وضعیت، در سطح جهان به‌وجود آمده است و روشنفکران عالم تماشا می‌کنند. نگاه می‌کنند و خونسرد از آن می‌گذرند. آنها مسائل جزئی را بزرگ می‌کنند ولی مسأله‌ی به این عظمت را مورد توجه قرار نمی‌دهند! نویسندگان، فیلم‌سازان، هنرمندان و نام‌آوران عرصه‌ی نویسندگی و هنرنماییهای گوناگون در سطح عالم و عمدتاً در کشورهای اروپایی و امریکا، ساکتند. ببینید در دنیا چه وضعیتی است! به چیزهای کوچك و گناهانی می‌پردازند که به نظر آنها گناه است، اگر چه کوچك است. اگر در نقطه‌ای از دنیا حادثه‌ای برای فردی اتفاق بیفتد - البته فردی که آنها برای او ارزش حیات قائل باشند - چه جار و جنجالها به راه می‌اندازند. و الا اگر سیاهپوست باشد که ارزش حیات ندارد! مسلمان باشد که ارزش حیات ندارد! اگر یك اروپایی یك جا گروگان گرفته شود، یا اسیر شود، یا رنجی ببیند، یا احتمال اینها برای او باشد ؛ شما می‌بینید نویسندگان فلان کشور، مطبوعاتچیهای فلان کشور، خبرنگاران فلان کشور، شعرای فلان کشور، طومار امضا می‌کنند و در همه‌ی دنیا پخش می‌کنند و اظهار وجود می‌کنند. اما در مقابل این حادثه‌ی عظیم ؛ یعنی حادثه‌ی دیکتاتوری یك قدرت کوچك، ولی ثروتمند و دارای فناوری و ابزار پیشرفته که به یك اکثریت عظیم از انسانها حق حیات نمی‌دهد، حق اعتراض و انتخاب و حق برخورداری از دمکراسی نمی‌دهند! این آقایان نشسته‌اند و تماشا می‌کنند. خود همین

بی‌اعتنایی روشنفکران هم، جزء متمم آن استبداد و دیکتاتوری جهانی است. این، وضع دنیاست.

بعد از فروپاشی شوروی، همین استبداد به نفع امریکا و بلوك غرب افزایش پیدا کرده است. بنده در دو، سه نطق بین‌المللی، در مجامع بین‌المللی، روی این نکته به عنوان «سلطه‌ی جهانی» تکیه کردم و امروز احساس می‌کنم استعمال اصطلاح «استبداد جهانی» یا «دیکتاتوری بین‌المللی» گویاتر است. اینها نسبت به ملتهای عالم، دیکتاتوری به خرج می‌دهند و این، آن بلای بزرگ امروز بشریت است. ملتها از دو حال نمی‌توانند خود را بیرون نگه دارند: یا باید تسلیم شوند، و آن، چیزی است که متأسفانه دولتها آن را می‌خواهند که غارت بشوند و آینده‌ای برای آنها نماند و به این ترتیب به پیشرفت همین روال استعماری و استبدادی در سطح عالم کمك می‌کنند. اما راه دیگر این است که ملتها بایستند و مبارزه کنند. با چه کسی مبارزه کنند؟ طرف مبارزه، اگر چه یك جنس است، اما مختلف است. باید با آن دستگاه و جهتی که دیکتاتوری جهانی را تقویت می‌کند، مبارزه کنند. گاهی با یك دولت است، گاهی با یك دولت دیگر است. گاهی با خود امریکاست و گاهی با روشهایی است مجاهدانه و همراه با از خود گذشتگی ؛ مثل آنچه که در فلسطین و لبنان اتفاق می‌افتد. اینها مبارزات ملتهاست. این مبارزات بحق است یا نه؟ آیا با انصافهای عالم می‌توانند مبارزه‌ی یك ملت یا آحادی از ملت را که در مقابل آن موج عظیم قدرت، می‌خواهد مقاومت کند، مورد ملامت قرار دهند؟

تأسف‌آور این است که تبلیغات جهانی، علیه این مبارزه‌ها و مقاومتهاست. تبلیغات جهانی، ملتهای مبارز را با انواع و اقسام تهمتها متهم می‌کند، برای این‌که آنها را از میدان خارج کند. یکی از این تهمتها، موضوع «حقوق بشر» است که مثل ابزاری در دست قدرتهای جهانی است، تا اگر دیدند دولتی با نظرات آنها مخالفت می‌کند، آن دولت را - و اگر لازم شد آن ملت را - متهم کنند. یك ملت را هم گاهی متهم می‌کنند! متهم می‌کنند به نقض حقوق بشر و به طرفداری از تروریسم! امروز شما می‌بینید نسبت به جمهوری اسلامی ایران، زدن چه تهمتهایی را شروع کرده‌اند! همین تهمت نقض حقوق بشر و از این قبیل چیزها، که ساخته و پرداخته‌ی مغزهای خبیث تحلیلگران آنهاست و فعالان تحلیل سیاسی در اختیارشان قرار می‌دهند. کسانی هستند که می‌نشینند و برای ملتها و دولتها چیزهایی را می‌سازند و خلق می‌کنند. اینها، ابزارهایی در دست آنهاست.

آنچه را که به ملتها به صورت اتهام وارد کرده‌اند، کمتر از آن چیزی نیست که به دولتها به صورت اتهام وارد می‌کنند. در همین نظام جمهوری اسلامی، اینها به ملت ایران، بارها تهمت زده‌اند. مسأله این نیست که اینها با دولتمردان جمهوری اسلامی مخالفند. اینها با ملت ایران مخالفند! همینها بودند که می‌گفتند: «کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند - آن اجتماعات میلیونی نماز جمعه، با آن شوری که در اوایل انقلاب بود - پول می‌گیرند و می‌آیند!» این، اهانت به یك ملت نیست؟ یك ملت را کهنه پرست خواندن، یك ملت را متعبد به امور غیر منطقی دانستن، یك ملت را دگم معرفی کردن ؛ اینها اهانت به یك ملت نیست؟ جرم این ملت چیست؟ این است که در آن مبارزه‌ی رویاروی، انتخاب دوم را قبول کرده است.

حالا این شخص جدیدی که در صحنه‌ی سیاست امریکا، ممکن است روی کار بیاید، با فاصله‌ی چند روز، باز شعار حقوق بشر را مطرح خواهد کرد و دنیا شاهد تکرار همین صحنه‌ی مفتضح خواهد بود که دیگران را متهم به نقض حقوق بشر کنند. امروز در دنیا چه کسی نقض حقوق بشر می‌کند؟ حقوق بشر را کسی نقض می‌کند که از اسرائیل غاصب حمایت می‌کند. آیا آنچه که امروز در فلسطین می‌گذرد، بزرگترین نمونه‌ی نقض حقوق بشر نیست!؟

چرا اینها اعتراض نمی‌کنند؟ اگر اینها طرفدار حقوق بشرند، چرا به اسرائیل کمك می‌کنند؟ آنچه که امروز در شرق اروپا می‌گذرد - در همین منطقه‌ی بوسنی هرزگوین - آیا فجیعترین و شنیعترین نمونه‌ی نقض حقوق بشر نیست؟!

آیا کسانی از دستگاههای غیر مسؤول دنیا، نرفتند آن‌جا و گزارش نیاوردند و نگفتند که چه فجایعی اتفاق می‌افتد؟! همه خبر ندادند که زمستان اینها زمستان سخت و مهلکی است!؟ عکسها را ندیدند!؟ فیلمها را نشان ندادند!؟ اردوگاهها را توصیف نکردند!؟ چرا وارد نمی‌شوند؟! چرا محکوم نمی‌کنند؟! چرا از زبان فراتر نمی‌روند؟! چرا وقتی که سیاستهای خودشان مطرح است و پای اسلام و مسلمین و مستضعفین در میان نیست، آن‌طور لشکرکشی می‌کنند که در قضیه‌ی کویت کردند؟! آن‌جا برای امریکا مشکلی وجود نداشت. به خرج دیگران وارد کشوری شدند و جنگ و بمباران کردند. عراق خراب بشود که به ضرر آنها نیست! کویت ویران بشود که به ضرر آنها نیست! اما آیا حاضرند چنین چیزی را در ایالات و مرزهای خودشان ؛ در کشورهای خودشان تحمل کنند؟

در خلیج‌فارس آن‌طور فاجعه‌آفرینی به راه انداختند و محیط زیست را که این قدر از آن دم می‌زنند، از بین بردند. اما آیا حاضرند در مناطق زیست خودشان چنین کاری انجام گیرد؟! اینها به فکر حقوق بشر نیستند. اگر به فکر حقوق بشر بودند، وضع دنیا دگرگونه بود ؛ رابطه‌ی آکل و مأکول بین آنها و ملتها وجود نداشت و این همه فشار بر ملتهای ضعیف وارد نمی‌آمد. مسأله این نیست. این شعار، شعار مفتضحی است. خوب است این شعار را اینها دیگر ندهند. دنیا گوش نخواهد داد ؛ کسی اعتنا نخواهد کرد. باز نیایند بگویند که «موضوع حقوق بشر در دنیا مطرح شد» و التزاماتی برای ملت ایران درست کنند. اینها کیستند که حقوق بشر را مطرح کنند؟! اینها دشمنان حقوق بشرند. اینها ناقضین حقوق بشرند. منتها وقیحند ؛ پررو هستند. بلندگوها هم دست آنهاست. هر کس را بخواهند، متهم می‌کنند. مثل این‌که یك انسان فاسق فاجر بدکاره‌ی منحرف، در کناری بایستد و انسانهای پاکدامن را متهم به فسق و فجور و بدرفتاری و ناپاکدامنی کند! امروز در مسأله‌ی حقوق بشر، وضعیت این‌طور است. این، وضعیت دنیاست. تنها جایی در دنیا که ملت و دولت، متفقاً و متحداً، در مقابل این سیاست زورگویانه ایستاده‌اند، ایران اسلامی عزیز شماست.

در جاهای دیگر، اگر دولتها مشاهده کنند که در ملتها انگیزه‌ی مقاومت وجود دارد، به آنها کمکی نمی‌کنند. دولتهایی را هم می‌شناسیم که احساسات ضد سلطه‌گری دارند - این‌طور نیست که همه‌ی دولتها، آن طرفی باشند - اما جرأت نمی‌کنند. نه جرأت می‌کنند خودشان اقدامی کنند و نه جرأت می‌کنند ملتهایشان را به اقدامی وادار کنند. در حالی که این اشتباه است. اقدام ملتها اقدامی است که دشمن مستکبر و مستبد نمی‌تواند هیچ پاسخی به آن بدهد. اقدام ملتها، اقدامهای شکننده است. چرا ملتها را وارد صحنه نمی‌کنند؟

ملت ما بحمدالله در صحنه است. ملت ما، امروز نقطه‌ی امید یگانه‌ای است که در میان ملتهای زیر ستم، مثل ستاره‌ای می‌درخشد. مواظب باشید این نقطه‌ی امید برای ملتها کور نشود و این ستاره‌ی درخشان، روزبه‌روز نور امید را به دل ملتها بیشتر بتاباند. این، وظیفه‌ی تاریخی‌ملت ماست. گمان نکنید اگر مبارزه‌ی ملت ایران سر نمی‌گرفت و نمی‌ایستاد، برای او در محیط زندگی مشکلاتی وجود نمی‌داشت. این، تبلیغ آنهاست. مبادا چنین تصور شود که اگر ملت ایران تسلیم زور، تسلیم امریکا و تسلیم استبداد جهانی گردد، حال و زندگی خوبی خواهد داشت. این اشتباه است. نگاه کنید به کشورهایی که تسلیم شدند ؛ ببینید چه روزگاری دارند. نمی‌خواهم از این کشورها اسم بیاورم. ببینید چه وضع فاجعه‌باری در این کشورها حاکم است. اگر عزتی هست، اگر رفاهی هست، اگر آزادی و استقلالی هست، در سایه‌ی ایستادگی مقابل استکبار جهانی است.

بیشترین امید من در این مورد، به شما جوانان است. حرف درباره‌ی شما جوانان بسیار است ؛ ولی امروز، مجال نیست. شما هم می‌خواهید بروید و ان‌شاءالله به تظاهرات امروز ملحق شوید. نمی‌خواهم وقت را بگیرم. اجمالاً عرض می‌کنم: شما دانشجویان و دانش‌آموزان - چه پسران و چه دختران - وظایف سنگینی بر دوش دارید. غیر از وظیفه‌ی درس خواندن، که وظیفه‌ی دانشجویی و دانش‌آموزی است ؛ وظیفه‌ی انقلابی بر دوش دارید، وظیفه‌ی اسلامی و دینی هم بر دوش دارید. چه در محیط دانشگاهها و چه در محیط مدارس. این مبارزه، مبارزه‌ی امروز و یك روز و دو

روز و يك سال و دو سال نيست ؛ مبارزه‌ی نسلهاست. آن نسلی كه از مبدأ و آغاز انقلاب فاصله گرفته است، اگر بخواهد ايران را به عزت برساند و بسازد و عظمت ببخشد و الگوی زنده‌ای در مقابل ملتهای ديگر قرار دهد و بينی استكبار را به خاك بمالد، بايد يك نسل انقلابی و اسلامی و متدين باشد و آن، شما هستيد. امروز دانشجوييد، امروز دانش‌آموزيد و فردا گردانندگان چرخهای اين كشوريد. امروز خودتان را بسازيد. دانشگاهها را بسازيد. محيط دانشگاه را محيط انقلابی و اسلامی كنيد. محيط دبيرستانها را نيز همين‌طور. نمی‌بينيد كه دشمن، بيشترين توجهش را به اين محيطها معطوف كرده است!؟ اين، برای چيست؟ برای اين است كه از اين محيطها می‌ترسد. در محيط دانشگاه، جوانان انقلابی و مسلمان بايد مانند يك دست، مانند يك تن، با يك فكر - فكر اسلام و انقلاب - حركت كنند. محيط را محيط انقلابی و اسلامی كنيد. از هر چيزی كه مخل به اين يگانگی در راه خدا و در راه انقلاب باشد پرهيز كنيد، تا بتوانيد دانشگاهی را بسازيد كه فردای ايران را تأمين كند ؛ جمهوری اسلامی را در مقابل دشمنان و بدخواهان و ملت ايران را در مقابل دوستان و اميدواران عالم روسفيد كند. محيط دبيرستانها نيز همين‌طور.

جوانان مسلمان و بچه‌های مؤمن ما، در اين انقلاب نقش داشتند. امروز سالروز به خون غلتيدن عده‌ای از همين دانش‌آموزان است. رژيم منحوس پهلوی هم با دانش‌آموز مؤمن و انقلابی، مخالف بود و می‌خواست او را يا ضايع و فاسد كند، يا اگر نشد، بكشد. امروز خوشبختانه استكبار و استبداد جهانی، دستش نمی‌رسد كه به دانش‌آموزان عزيز ما آسيب جسمانی برساند. بحمدالله سدی به ارتفاع جمهوری اسلامی جلو تجاوز دشمن را با قدرت گرفته است. اما ممكن است از لحاظ تضييع و افساد معنوی، بتواند كاری انجام دهد. بايد مواظب بود. اين تكليف بردوش شماست.

امام بزرگوار، چند صباحی را در ميان ما زندگی كرد. هميشه همين‌طور است. فرد كه ابدی نيست. فرد بايد بتواند وظيفه‌ی خودش را در مدت عمر كوتاهش در همين چند صباح، انجام دهد. امام رفت و همه‌ی ما رفتنی هستيم. اما اين انقلاب ماندنی است. اين ملت ماندنی است. اين كشور ماندنی است و عزت و استقلال ما، ان‌شاءالله پايدار است. و اين، به كمك شما جوانان و با خودسازی شما شدنی است. خودتان را بسازيد.

همه‌ی آن توطئه‌ها و دشمنيها و خباثتها كه ذكر شد، در مقابل اراده و عزم ملتها، پوچ و هيچ است. هيچ كار نمی‌توانند بكنند. اين، دولتها هستند كه آسيب‌پذيرند ؛ آن هم دولتهايی كه به مردم متكی نباشند. دولتها هم، اگر به مردم متكی باشند، مثل دولتهای جمهوری اسلامی خواهند شد كه مشاهده كرده‌ايد، بحمدالله محكم و قوی بودند. دولتهايی كه به مردم خوشان متكی نيستند، آسيب‌پذيرند و مجبورند با امثال امريكا بسازند، برای اين‌كه بمانند! اما ملتها و دولتهای متكی به ملتها، آسيب‌پذير نيستند. اين، برای ما و برای همه‌ی ملتها يك درس است. ما می‌توانيم بينی استكبار را به خاك بماليم. ما می‌توانيم مانع از نفوذ استبداد جهانی باشيم.

بالاتر عرض كنم: ما می‌توانيم دژ استبداد جهانی را، در سطح بين‌المللی، بشكنيم. البته با صبر، با حوصله، با استمرار مبارزه و تلاش، اين كارها شدنی است. يك روز، قدرت شوروی را هم كسی خيال نمی‌كرد از بين برود، اما ديديد كه رفت. ملتها می‌توانند معجزه‌ها كنند، و اين معجزه، ان‌شاءالله، به وقوع خواهد پيوست. من همه‌ی شما جوانان و عزيزان را به خدا می‌سپارم و اميدوارم كه موفق باشيد. توصيه‌ی پايبندی به اسلام و روش انقلاب را، در هيچ حالی از حالات، فراموش نكنيد، و اين روز را ان‌شاءالله، گرامی بداريد.

والسّلام عليكم و رحمةالله و بركاته